

ماهنامه
جبهه فرهنگی
انقلاب اسلامی

اسپوره



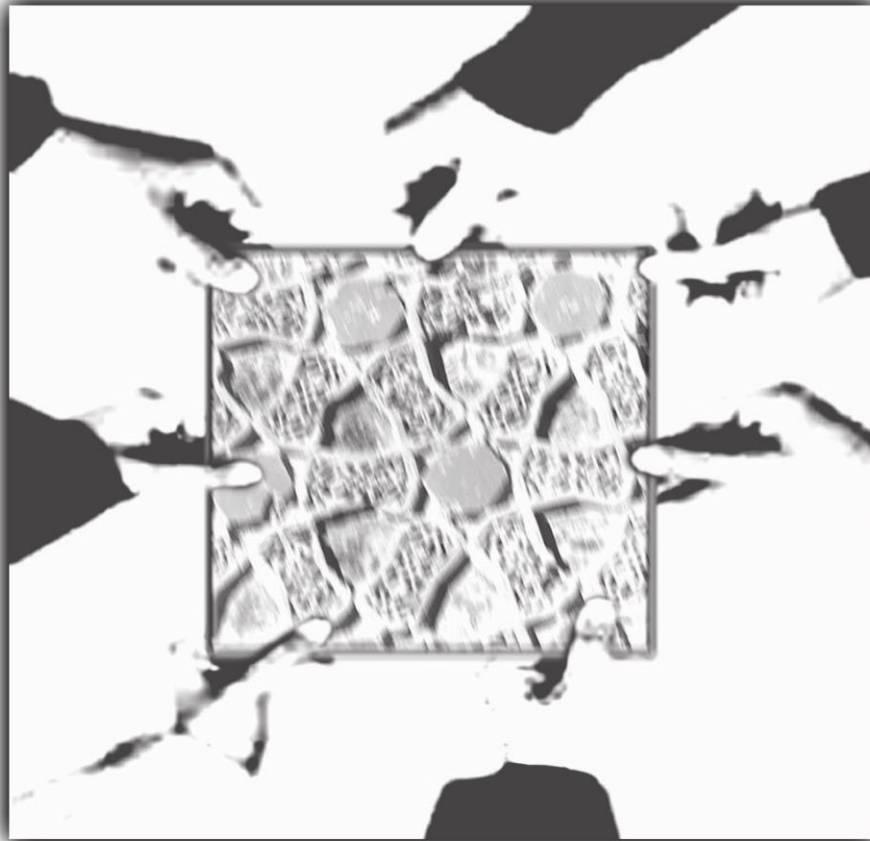
❑ مدام می‌خواهیم از این طرفی جبران کنیم، هی ریشت را بلندتر کن، هی مستحباتت را بیشتر کن، هی ادا و اطوارت را زیادتر کن، هی صدتا اردوی جبهه را برو . . .

❑ می‌بینی که کلی حرکت دارد انجام می‌شود در تضاد با انقلاب اسلامی در همین پایگاهها ! توسط ما ریش دارهای چفیه به گردن! آنهم با نیتهای خوب!

❑ ما می‌خواهیم همان کارهایی را که قبل از انقلاب می‌کردیم همان‌ها را داشته باشیم. جلسه قرآن بگذاریم، تواشیح بخوانیم، بچه‌های کوچک را بیاوریم قرآن حفظ بکنند، یک بار از اول به آخر، یک بار از آخر به اول . . . !

❑ «ویکتور هوگو یک حکیم است، کتاب بینوایان اینجوری است و آنجوری است، کتاب لئوتولستوی نه کتاب الکسن تولستوی، اینجوری است، رومن رولان در سایر کتابهایش هم بد عمل نکرده ولی کتاب گاندی‌اش به نظر من تومیف صحنه فلانش خوب است و . . .» اینها جملات «آقا»ست نه جملات فلان روشنفکر!

تلفن مرکز پخش در خراسان: ۰۵۱۱-۷۲۷۲۶۰۰
تخفیف ویژه برای مساجد و تشکلهای فرهنگی



وحدت‌جنتی ۶

انقلاب اسلامی
جبهه فرهنگی

باسمه تعالی

سخنان سردبیر ماهنامه سوره

در جمع تعدادی از بسیجیان پایگاههای مشهد مقدس

فروردین ۱۳۷۹



چه کار باید کرد؟

عمدتاً وقتی آدم به پایگاههای مختلف می رود، سؤالی که همه بچه ها می پرسند این است که «چه کار باید کرد؟»، «راهکار اجرایی چیست؟»، «ما نیرو داریم، امکانات داریم، اما چه باید بکنیم؟» در برابر این سؤالات یک راهکار این است که بگوییم شما این امکانات را دارید، خوب حالا بیایید این کار را بکنید و هر کسی به فراخور حالش یک پیشنهادی ممکن است بدهد و انجام شود یا نشود، نتیجه بدهد یا ندهد و می بینیم این سؤال منحصر به یکی دو تا پایگاه نمی شود و اپدومی است.

یعنی شما چه در تهران باشید، چه در مشهد، چه در الیگودرز، چیزی است که بین همه حزب اللهی ها رایج است و همه کاسه «چه کنیم؟ چه کنیم؟» برداشته اند و شاید اشتباه باشد که با یکی دو پیشنهاد بخواهید معضل را برطرف کنید. باید فکر کنیم چه شده است که نیرو هست، امکانات هست، زمینه برای کار کردن هست ولی همه کاسه «چه کنیم؟ چه کنیم؟» به دست گرفته اند. یعنی یک مقدار عمیق تر و ریشه ای تر باید به موضوع نگاه کنیم. چه می شود که ما دهها هزار پایگاه و جلسه و تشکل و تجمع متناسب به انقلاب و ولایت و حزب ... و امثال اینها داریم و سالانه صدها میلیارد تومان پول دارد به نام فرهنگ و مقابله با تهاجم فرهنگی توی این کشور خرج می شود، این همه هم وقت گذاشته می شود، ولی اوضاع این است که هست یعنی جماعتی که کمأ و کیفأ از ما کمترند، می شوند علمدار فرهنگ و علم و هنر در این کشور و ما همیشه در موضع انفعال و ضعف قرار می گیریم. این یک سؤال جدی است که باید به آن توجه کنیم.

انقلاب این اسلام علیه آن اسلام

شما تنها ۳۶ هزار پایگاه بسیج دارید، جدای از جلسات و مجامع مستقلی که وجود دارد؛ ما به این مسأله می خواهیم بقیه کنیم. صورت بندی بحث را در دو قسمت ارائه می کنیم، یک قسمت بحث محتوای حرکتیهای فرهنگی است و دیگری بحث ابزارها و شکل کارها است که این دو به هم ربط دارند و جدای از هم نیستند نوعاً سؤالاتی که می شود بچه های حزب اللهی امر برایشان مشتبه شده است. فکر می کنند که نمی دانند چه کار باید بکنند یا چطوری باید کار بکنند یا راهکارها چیست؟ در صورتی که وقتی دقیق می شوید می بینید که بیشتر از آنکه مشکل ابزار باشد و امکانات و راهکارها، بیشتر مشکل هدف است، یعنی بچه حزب اللهی ها هدف را گم کرده اند، یا به قول امروزی ها راهبرد را گم کرده اند، استراتژی ندارند و نمی دانند به کجا می خواهند بروند چه چیزی را می خواهند خراب کنند، چه چیزی را می خواهند بسازند؟

وقتی که می گوییم «جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی» قبلش باید تکلیفمان را با چیزی به نام «انقلاب اسلامی» مشخص کرده باشیم. اگر انقلاب اسلامی را شناسیم هرکاری را که با انتساب به انقلاب انجام دهیم معلوم نیست که در جهت اهداف انقلاب باشد و الآن آسیب بزرگ بسیاری از حزب اللهی ها این است که نمی دانند انقلاب اسلامی یعنی چه؟! همه یک مفهوم خیلی بسیطی از انقلاب اسلامی در ذهنشان است و هر کاری را هم که انجام می دهند، می گویند ما در خدمت انقلاب اسلامی داریم کار می کنیم و بعد که نگاه می کنی می بینی که کلی حرکت دارد انجام می شود در تضاد با انقلاب اسلامی در همین پایگاهها! توسط ما ریش دارهای چفیه به گردن! آنهم با نیتهای خوب!

انقلاب اسلامی به تعبیر امام حرکتی بود بر علیه یک نوع اسلام! این تعبیر صریح خود امام است می گوید در انقلاب مردم ما بر علیه یک نوع اسلام قیام کردند. در نامه به سید حمید روحانی (رئیس مرکز اسناد انقلاب اسلامی دیماه ۶۷) می فرماید: «شما باید نشان دهید که مردم ما در انقلاب علیه ظلم و تحجر قیام کردند». این عین تعبیر امام است. انقلاب بر علیه تحجر بود، منظورشان هم تحجر دینی است که در ادامه همین پیام خود امام می گوید. من چنین تعبیر و تفسیری از انقلاب را، هیچ کجا ندیدم، یعنی هیچ کس دیگری را از این آقایان نظریه پرداز انقلاب ندیدم که بیابند و یک چنین تعبیری را از انقلاب ارائه کنند.

«بر علیه ظلم و تحجر قیام کردند و فکر اسلام ناب را جایگزین

اسلام سلطنتی، اسلام سرمایه داری، اسلام التقاطی و در یک کلمه اسلام آمریکایی کردند.»

«بر علیه ظلم و تحجر قیام کردند
و فکر اسلام ناب را جایگزین
اسلام سلطنتی، اسلام
سرمایه داری، اسلام التقاطی و در
یک کلمه اسلام آمریکایی کردند»

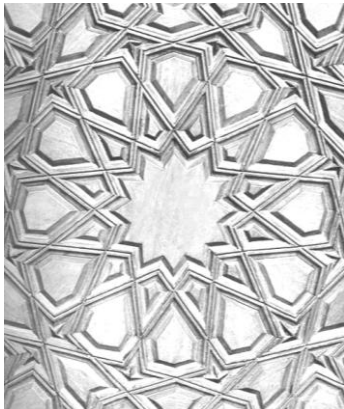
ما با اسلام آمریکایی درگیر شدیم که با آمریکا درگیر شدیم، ما با اسلام سلطنتی در افتادیم که با سلطنت در افتادیم. این یک نکته اساسی است که اگر ما امروز هم بخواهیم برای این انقلاب کار بکنیم باید توجه داشته باشیم وقتی می گوییم انقلاب اسلامی، یک اسلام خاص مورد نظر است. هر چیزی که اسم اسلام داشت انقلابی نیست.

این راجع به انقلاب که امام تکلیف آن را مشخص کرد. حالا اینها را شما می توانید مکرراً در پیامهای سالهای ۶۶ و ۶۷ امام ببینید، که بحمد... ما هزار و یک چیز می خوانیم، انواع و اقسام خبرها را بین همدیگر رد و بدل می کنیم ولی اگر توی همین جلسه من بیرسم که برادران چند صفحه صحیفه نور خوانده اند معلوم نیست نتیجه چه خواهد بود!

همان امامی که داریم اینقدر از او دم می زنیم چند صفحه صحیفه نور او را خوانده ایم؟ ما که ادعا داریم می خواهیم کار فرهنگی و حزب اللهی بکنیم، اصلاً می دانیم امام که بود و چه می گفت؟ یا تلقی مان از امام صرفاً یک پیر مرد عارف خوش سیما است. یک چنین تعبیری را از امام دارند جا می اندازند. امام که بود؟ امام کسی بود که مثلاً وقتی آب می خورد روی لیوانش یک کاغذ می گذاشت بعد مثلاً دو ساعت دیگر همان آب را می خورد؟ صرفاً از امام یک چهره اخلاقی و عرفانی ارائه کرده اند، حال آنکه امام تفکر سیاسی داشت.

این ویژگیهایی که خیلی ها برای امام برمی شمارند ویژه امام نیست.

خیلی ها بودند که نماز شبشان ترک نمی شد، خیلی ها بودند که اسراف نمی کردند یا مثلاً با خانواده خیلی خوب بودند، پد ریزرگ بنده هم همینطور بوده است. امام برای خودش تفکر دارد و از اسلام تعبیری که سعی کرده بدعتهای گذشتگان را بگوید و آن اسلام واقعی را و اسلام ائمه را دوباره احیاء کند



در بحث جنگ همینطور، الآن هم که باز اردوهای جبهه راه افتاده است و همه مان هم می‌گوییم «کجائید ای شهیدان خدایی» خب امام چه تعبیری از جنگ دارد؟ همه می‌گویند آقا ما باید دستاوردهای دفاع مقدس را حفظ کنیم. خب ببینیم امام راجع به جنگ چه تعبیری دارند: (در پیام به روحانیت سال ۶۷) «ما در جنگ ایستادگی داریم، ما در جنگ دوست و دشمنان را شناختیم، ما در جنگ فهمیدیم که باید روی پای خودمان بایستیم، ما در جنگ جگرگ...»

بعد می‌گویند که «... و از همه اینها مهمتر - یعنی بالاترین و مهمترین دستاورد و ارزش دفاع مقدس استمرار روح اسلام انقلابی در پرتو جنگ تحقق پیدا کرد»، این عین تعبیر امام است.

قبل از انقلاب هم می‌شد این کارها را کرد کسی مخالف نبود، انواع و اقسام جلسات مذهبی بود. انواع و اقسام کارهای فرهنگی بود

خب حالا اسلام انقلابی یعنی چه؟ یعنی همین اسلام ماها؟ یعنی همین اسلام کجائید ای شهیدان خدایی؟ اسلام انقلابی چیست؟ اسلام غیرانقلابی چیست؟ اینها را امام توضیح داده است. لازم نیست که ما بخواهیم تفسیرشان کنیم. صریحترین تعابیر را امام گفته است؛ و ما هم محکم «کلن فی اذنیه و قرا» گوشه‌ایمان را گرفته‌ایم که نشنویم!

پس اول باید اسلام را بشناسیم بعد ذیل آن ببینیم که ما کار فرهنگی بکنیم یا نکنیم. چون اگر آن شناخت بدست نیاید و آن تمایزات اسلام انقلابی و اسلام غیرانقلابی مشخص نشود، یک دفعه چشم باز می‌کنید، می‌بینید ده سال، بیست سال در خدمت اسلام غیرانقلابی بوده‌اید. یعنی تابلوی خیلی از نهادها را می‌شود پایین کشید و به جایش زد شعبه فلان انجمن حجتیه! اسلامی که امام از آن حرف می‌زند یک اسلام تنها، فردی و عبادی نیست این جزء بحث آسیب‌شناسی محتوای جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی است. دقیقاً با ابزارها و راهکارهای آن ارتباط دارد. این عین تعبیر امام است: «اسلام علوی و فردی» ما اسلامان عبادی و فردی نیست یعنی نه اینکه نیست، به این محدود نمی‌شود و هدف امام و هدف انقلاب اسلامی هم این نیست که یک سری واجبات فردی و عبادی را در جامعه رواج بدهد. قبل از انقلاب هم می‌شد این کارها را کرد کسی مخالف نبود،

انواع و اقسام جلسات مذهبی بود. یکی از کارهایی که باید بررسی تاریخی انجام دهیم وقتی شروع شد چه جور جریاناتی بودند؟ خب خیلی‌ها بودند زمان امام می‌کردند با انگیزه‌های به سید حمید روحانی خیلی

یک دفعه چشم باز می‌کنید، می‌بینید ده سال، بیست سال در خدمت اسلام غیرانقلابی بوده‌اید؛ یعنی تابلوی خیلی از نهادها را می‌شود پایین کشید و به جایش زد شعبه فلان انجمن حجتیه!

بود. انواع و اقسام کارهای فرهنگی انجام دهیم این است که یک که این حرکت فرهنگی انقلابی شروع شد و در مقابلش چه و قبل از انقلاب کار فرهنگی اصطلاح مذهبی! در همان پیام امام نکات جالبی هست. فکر نمی‌کنم

در این پایگاه صحیفه نور باشد! آقا هست؟ نه!

در این پایگاه مثلاً کتاب از خانم «هانا آرت» هست، تاریخ موسیقی جهان هست، دیوان جامی هست، اما صحیفه نور به چشم نمی‌خورد! البته در همه پایگاهها همین طور است! کتابهای خطرناک را باید از دسترس بچه‌ها دور کرد!

ما هم سکولار هستیم!

پس ما باید اصل اول در کار فرهنگی مان این باشد که برای کدام اسلام می‌خواهیم کار بکنیم؟ هدفمان چیست و تعریفمان از اسلام چیست؟ کدام اسلام؟ وگرنه آن موقع دلمان خوش است که مثلاً ما زیارت عاشورا برگزار کردیم، بیان کار می‌دهیم؛ رفتیم بهشت رضا و قبر شهدا را زیارت کردیم، اردوی جبهه رفتیم و فلان و فلان. خب این کارها را که قبل از انقلاب هم شما می‌توانستید بکنید. بعد آن موقع تعریفی که ما از نیروی مطلوبمان می‌کنیم این است که این بچه‌ای که آوردیمش به مسجد قبل از این رپی بود حالا آمده نماز شب خوان شده! یا از این چیزهایی که ضرب المثل شده است. آن دختر توی دانشگاه بی حجاب بود خوش کردیم؛ یک زیارت عاشورا گذاشتیم گریه کرد روسری‌اش را کشید جلو یا چادر سرش کرد! واجبات فردی‌اش را انجام می‌دهد؛ در صورتی که حرکتی که ما می‌خواهیم انجام دهیم این است که واجبات اجتماعی مان را انجام دهیم. البته این خلط نشود که ما می‌خواهیم این کار(خواندن دعا، اصلاح وضع حجاب و...) را انکار کنیم، اینها خیلی پیش پا افتاده است اینها که دیگر جزء نقطه شروع انقلاب بوده است. بعد از ۲۳ سال به این چیزها افتخار کردن مسخره است چون یک چیز معمولی بوده است. گویی تعریف ما از انقلاب این است که یک واقعه تاریخی در سال ۱۳۵۷ اتفاق افتاده است و تمام شده رفته، ما

می‌خواهیم دستاوردهایش را دستاوردهای انقلاب چه بوده بدحجابی بوده بعد از انقلاب شده‌اند و... می‌باید اینها را - حفظ کنیم!

اگر در همین جلسه من بپرسم که برادران چند صفحه صحیفه نور خوانده‌اند معلوم نیست نتیجه چه خواهد بود!

حفظ کنیم! است؟ مثلاً قبل از انقلاب حجاب آمده مردم نماز خوان اصول ارزشهای انقلاب را -

همه اینها در حوزه مسائل فردی

باید اینها را حفظ کنیم دیگر برای انقلاب یک حرکت تکاملی قائل نیستیم، که این انقلاب باید مرحله به مرحله پیش برود. این تعبیر که اخیراً مقام رهبری در دانشگاه امیرکبیر داشتند: «محافظه کاری قتلگاه انقلاب است» نمی‌دانم کسی روی این تأمل کرد؟ فکر کرد؟

وقتی این نیرو را آوردیم و با او کار فره نگی کردیم چقدر امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند؟ واجبات اجتماعی‌اش مانده می‌بینی مستحبات فردی انجام می‌دهد! واجبات مانده روی زمین، مستحب را بهانه می‌کند! امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کند حالا صد تا زیارت عاشورا بخواند، به چه درد می‌خورد؟ واجباتش را انج ام نمی‌دهد مثل اینکه نماز نمی‌خواند.

مگر سکولاریسم یعنی چه؟ یک نوع سکولاریسم این است: کلاً شما بگویید دین نباید در مسائل شخصی انسانها دخالت کند نباید فرد را مجبور کند که نماز بخواند یا اگر شراب خورد [نباید] شلاقش بزنند، به دین چه مربوط که می‌خواهد شراب بخورد یا نخورد. ولی یک نوع سکولاریسم هم هست که همه ما مبتلا به آن هستیم و پای علمش هم محکم سینه می‌زنیم و آن اینکه دین حق ندارد در مسائل اجتماعی دخالت کند.

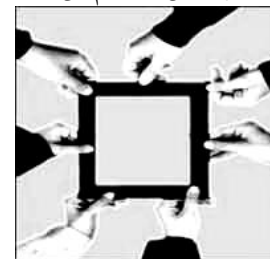
حکومت دینی حق ندارد دغدغه مسائل اجتماعی داشته باشد. افراد مسائل فردی‌شان را، نمازشان را، روزه‌شان را انجام دهند، روزه‌خواری نکنند، شراب نخورند و بدحجاب نباشند و ریش تراشند و... کافی است! سکولاریسم اجتماعی امروز یک اپیدمی است توی خیلی از بچه حزب‌اللهی‌ها هم وجود دارد.

امر به معروف تعطیل شود! خب بشود - این واجب مهم اجتماعی اسلام - حالا ما چطوری وجدانمان را آسوده کنیم؟ سعی می‌کنیم در حوزه‌ای دیگر فشار بیاوریم. دعای توسل برگزار می‌کنیم، دعای فلان برگزار می‌کنیم؛ حال اینکه اینها همه مستحبات است و ما واجب



اجتماعی اسلام را کنار گذاشته ایم. اصلاً بزرگترین حرکت فرهنگی که در کل آفرینش انجام شده چه بوده است؟ غیر از ارسال رُسُل بوده و انزال کتاب؟ «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط» یعنی اگر ما تمام این کتابها را انزال کنیم و تمام این پیامبران را بفرستیم و معیارها و ارزشها تبیین بشود ولی آن ادامه آیه نباشد به درد نمی خورد. هدف دارد: اینها باز به بحث محتوایی ما برمی گردد که کار فرهنگی حزب الهی و اسلامی هدف بیرونی دارد؛ خودش هدف نیست. زیارت عاشورا خودش هدف نیست، چرا؟ دلیل دارد، همان موقعی که امام حسین «ع» در مسلخ بود - این را من در کتاب حیات فکری و سیاسی امامان شیعه دیدم - یک عده روی یک تپه نزدیک قنجه دست به دعا برداشته بودند که خدایا حسین «ع» را یاری کن! داشتند دعا می خواندند تا امام حسین «ع» یاری شود! در جبهه مقابل امام حسین «ع» یک عده داشتند نماز جماعت می خواندند! امام حسین «ع» می گوید: «هل من ناصر ینصرنی؟»

این می گفت من بروم به نماز جماعت برسم، آن یکی می گفت من بروم به دعا برسم! حالا چه فرقی می کند که امام حسین بگوید: «هل من ناصر ینصرنی»، شما در حال نماز خواندن باشی یا در حال زیارت عاشورا خواندن؟ آن زیارت عاشورایی ارزش دارد که در خدمت مفهوم عاشورا باشد و الا خودش می شود ضد عاشورا! زیارت عاشورا اگر ارزش دارد به خاطر عاشورا است و عاشورا یعنی یک نوع اسلام، همان اسلامی که خیلی راحت احکام فردی اش را انجام می دهد، نماز جماعت هم می خواند امام حسین «ع» را هم می کشد! یا با تمکین در برابر ظلم، ممهّد این فاجعه می شود.



کار فرهنگی - ساختارهای اجتماعی

پس حرکت فرهنگی حزب الهی ذیل انقلاب اسلامی، معطوف به تحقق یک سری اهداف در بیرون است. اگر از این کار فرهنگی که ما می کنیم ظالمین ترسیدند، مفسدین به لرزه افتادند، کار فرهنگی ما در راستای اقامه قسط در جامعه بوده و درست است و گرنه غلط است؛ و گرنه می شود همان درگیری امام با حضرات! امام مثلاً در همان پیام به روحانیت هم اشاره می کند که آن سال قبل از انقلاب چراغانی نیمه شعبان را امام تعطیل و تحریم کرد، آقایان گفتند: چی؟! نیمه شعبان را تعطیل کنیم که مثلاً می خواهیم به ظلم دربار اعتراض کنیم! این حرفه چیست؟ این مناسک مهم و این شعائر مهم را تعطیل کنیم بخاطر فلان؟ تعبیر امام این است که تمام تلاششان را کردند ولایتی های متحجر - که اعتصاب چراغانی نیمه شعبان را بشکنند. خود این مناسک توجیه گر ما می شود.

اولاً معطوف به جامعه است. یعنی صرفاً به حوزه مسائل به این خوش نباشد که فلانی حرکت فرهنگی معطوف به ساختارهای جامعه و روابط تأثیر بگذارد؟ چقدر این ساختارها را جابجا کند؟ نه

در این پایگاه مثلاً کتاب تاریخ موسیقی جهان هست، اما صحیفه نور به چشم نمی خورد! البته در همه پایگاهها همین طور است کتابهای خطرناک را باید از دسترس بچهها دور کرد!

پس کار فرهنگی حزب الهی ثانیاً یک حرکت مستمر است. فردی معطوف نمی شود و دلمان را آوردیم با حجاب کردیم جامعه است. اول اینکه در اجتماعی سیاسی چقدر توانست حرکت فرهنگی ما توانسته

اینکه فقط رفتارهای چند نفر را عوض کند! دوم اینکه یک حرکت است و معطوف به حفظ نیست که فقط می خواهد این باشد که وضع جامعه ما از این بدتر نشود، نمی خواهیم هیچ تحول مثبتی در جامعه ایجاد کنیم. می گوئیم همین که هست خوب است. فقط اگر حجابها کمی بهتر شود و یک سری ظواهر بیشتر رعایت شود دیگر خوب است؛ یک سری چیزهایی را بدست آوردیم می خواهیم حفظ کنیم، تفکر انقلابی معطوف به حرکت است و معطوف به آینده...

ماهیت حرکت فرهنگی؛ ابزار و اهداف

بحث دیگر این است که حرکت فرهنگی حزب الهی، ابزارش فرهنگی است و نه اهدافش؛ بلکه اهدافش خیلی عینی و اجتماعی و حتی اقتصادی هم می تواند باشد؛ یعنی باید باشد. یعنی نمی توانی بگویی کار فرهنگی خودش هدف است، بلکه باید در خدمت جامعه باشد که حتی اقتصاد جامعه هم اصلاح شود. باید در خدمت این باشد که ساختار طبقاتی هم به آن سمتی برود که اسلام می خواهد و یک مقدمه ای باشد برای حرکت، مثل همان کار فرهنگی که امام کرد. امام کار فرهنگی کرد؛ نظریه ولایت فقیه داد، نیرو پرورش داد و... به همراه عده ای دیگر که با امام بودند، سعی کردند آن اسلام انقلابی را از زیر آوار اسلام فردی و عبادی دریاورند. یک حرکت فرهنگی انجام شد که به دنبالش یک حرکت وسیع اجتماعی به نام انقلاب اسلامی اتفاق افتاد. ما هم امروز باید با یک چنین دیدی حرکت بکنیم. ما می خواهیم یک حرکت فرهنگی راه بیاندازیم از لحاظ فکری، از لحاظ هنری، از لحاظ خبری که به دنبالش یک اتفاقی در جامعه بیافتد و یک تحول در جامعه صورت بگیرد. ما زمینه ساز یک حرکت در جامعه باید باشیم، نه اینکه فقط بخواهیم صرفاً چیزهایی که تا حالا بدست آمده را حفظ کنیم. از همینجا وارد بخش دوم بحث می شویم:

اگر ما از امکانات نمی توانیم استفاده کنیم اگر ما از ابزارهایی که در اختیارمان هست نمی توانیم خوب استفاده بکنیم اگر ما دنبال راهکار می گردیم اگر، اگر، اگر... اینها دلیل عمده اش این است که نمی دانیم چرا باید کار کنیم؟ اسلام فردی و عبادی بیشتر از این کشش ندارد. داریم خوب کار می کنیم؛ بس است دیگر؛ یک سری مناسک و شعائر را احیا کنیم و انجام بدهیم.

اگر می خواهیم از امکاناتمان درست استفاده کنیم باید دوباره اهدافمان را تعریف کنیم، انگیزه هایمان و مبانی مان را دوباره تعریف کنیم تا این مبانی را هم خوب بتوانیم بکار ببریم. باید یک هدف واقعی برای خودمان ترسیم کنیم. یک هدف بیرونی! یعنی چه؟

اگر یک گرگی دنبال شما بکند آن موقع می فهمی که چقدر قدرت دویدن داری. آن گرگ دنبال ما نکرده است. اگر قله را جلوی چشمت ببینی آن موقع عزمت را جزم می کنی که این دامنه ها را هر چه سریعتر طی بکنی، ولی ما اصلاً به قله ای نگاه نمی کنیم. باید آن جامعه مطلوب دوباره برایمان تعریف شود. بدانیم دنبال کدام اسلام، دنبال کدام امام و دنبال کدام انقلابیم، بعد بر اساس آن خواهیم دید که اگر امکانات هم نداشته باشید، از هیچ، امکانات می سازید. یک نفر رفته بود پیش یکی از آقایان گفته بود که اوضاع خیلی خراب است و ب چه حزب الهی ها هیچ امکانات ندارند و... بعد آن آقا که از مسؤولین جمهوری اسلامی هم بود به او گفته بود: «یعنی وضع از زمان قبل انقلاب هم بدتر شده است؟ قبل از انقلاب ما چطور کار می کردیم. با آن سیستم پلیسی که مواظب بود ما کار نکنیم و هیچ امکانات نداشتیم کلی کار می کردیم. اعلامیه امام شب می آمد فردا صبح تمام کشور پخش می شد بدون امکانات؛ یعنی امکانات شما از آنها هم کمتر است؟!»

مشکل کجاست؟

پس مشکل در خود ماست، یعنی ما هدفمان گم شده، هدفمان کوچک شده است. اگر هدفمان بزرگ باشد آن موقع امکاناتمان هم احیاء خواهد شد. وقتی می گوئیم «جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی» یعنی ما به این مقوله در گستره اش نگاه می کنیم. وقتی می گوئیم «جبهه» این جبهه یعنی چه؟ در جبهه نظامی آیا فقط تک تیرانداز هست؟ یا همه بیسیم چی هستند؟ یا همه تخریب چی هستند؟ یا همه فرمانده اند؟ یا همه در اطلاعات عملیات اند؟ یا همه آشپزند؟ یا همه راننده اند؟ نه! یک جبهه است یک هدفی را می خواهند محقق بکنند، حالا هدفی آفندی یا پدافندی، همه اینها هستند. این جبهه هم به رزمنده نیاز دارد، هم به راننده، هم به



آشپزخانه، هم به بیسیم چی، به همه اینها نیاز هست. این می شود جبهه فوهنگی. در ما چنین اتفاقی نیفتاده است، چون اصلاً جبهه نیستیم. سی هزار تا سنگر است بدون هیچ ارتباطی با هم، بدون فرماندهی مشترک، بدون وجود بیسیم چی، بدون حضور دیده بان!

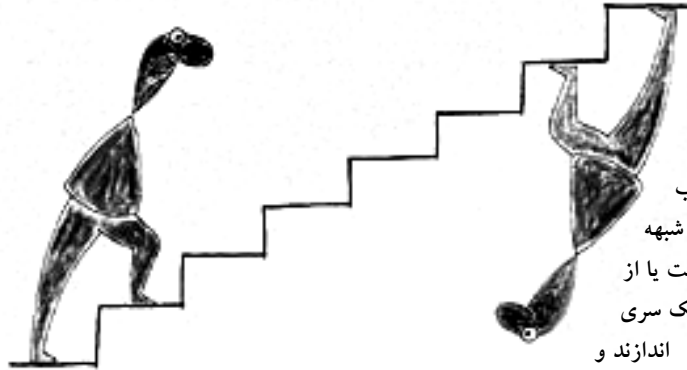
نیرو هست، امکانات هست، پول هست ولی جبهه شکل نگرفته است، چرا؟ چون ما نمی خواهیم یک هدف اجتماعی کلان را محقق کنیم، نمی خواهیم توی مجموعه جامعه تأثیرگذار باشیم. ما می خواهیم همان اسلام فردی را حفاظت بکنیم و این وضعیت برای ما کفایت می کند؛ یعنی هر پایگاهی، هر جلسه ای، چهار نفر، ده نفر، پنجاه نفر، صد نفر جذب کند و دلش خوش باشد که آقا اینها نمازش ان را می خوانند، زیارت عاشورا می آیند، اردوی جبهه هم سالی یکبار می روند و گریه می کنند و کجا باید ای شهدان خدایی را هم بلدند! ببینید این مشکل محتوایی چگونه در بخشهای شکلی هم در درس ایجاد می کند! دیگر من نیازی نمی بینم که با بچه هایی که در فارس هستند ارتباط بقرار کنم یا با آنها که در تبریز هستند یا حتی توی مسجد محل خود هستند، من کارم مشخص است. ما کار جمعی نمی خواهیم بکنیم، ما کار حکومتی نمی خواهیم بکنیم، ما نمی خواهیم یک ید واحد بشویم، ما نمی خواهیم یک بنیان مرصوص اجتماعی بشویم. نه، ما می خواهیم همان کارهایی را که قبل از انقلاب می کردیم همان را داشته باشیم. جلسه قرآن بگذاریم، تواشیح بخوانیم، بچه های کوچک بیاوریم قرآن حفظ بکنند، یک بار از اول به آخر، یک بار از آخر به اول، یکبار سوره کوچک، یک بار سوره بزرگ، ترجمه انگلیسی و یک سری کارهای مناسکی و... نمی خواهیم یک هدف واقعی را در جامعه محقق کنیم. اگر می خواستیم توی مجموعه مشهد تأثیر گذار باشیم آن موقع مجبور بودیم با هم ارتباط داشته باشیم. اگر قرار بود توی ایران ما یک کاری بکنیم، اگر قرار بود توی دنیا یک کاری بکنیم، چون یکی از ویژگیهای اسلام انقلابی این است که آرمانگراست و آرمانش در یک فضای جهانی شکل می گیرد، ما دائماً محدود و محدودتر شده ایم یعنی اسلامان یک اسلام فردی و عبادی شده است. دیگر حداکثر محل خودمان را نگاه می کنیم، حال اینکه می خواهیم شهر را، کشور را، جهان را به وضعیت مطلوب برسانیم.

شبهات در حزب الله

یکی دیگر از کارهایی که ما باید امروز بکنیم اینست که شبهاتی که در میان بچه حزب اللهی ها وجود دارد از بین ببریم، حزب اللهی ها به شدت دچار شبهه هستند. نه شبهه آکل و مأكول و یا مثلاً ولایت فقیه از بالاست یا از پایین! اینها نه، اینها بازی است! اینها یک سری چنگهای زرگری است که حضرات راه می اندازند و

ملت را مشغول می کنند. شبهات می دانید یعنی چه؟ شبهه یعنی شما یک شباهت ببینی، فکر کنی واقعیت است.

عکس خودت را نگاه می کنی! ریش و چفیه ای و بعد هم عکس حاج همت را نگاه می کنی عکس شهدا را نگاه می کنی می گویی خب ما هم مثل همین شهدا هستیم دیگر! ما هم میراث دار اینها هستیم، چرا؟ زیرا که ظاهرمان شبیه هم است. چون بعضی از کارهایی که آنها می کردند را ما هم انجام می دهیم، در صورتی که حاج همت یا متوسلیان یا کاوه یا دیگران وقتی نگاه می کنی می بینی که آرمانهایشان خیلی با آرمانهای ما فرق دارد. متوسلیان بلند می شود می رود لبنان که مثلاً می خواهد اسرائیل را نابود کند. اصلاً ما چنین دیدگاهی را نداریم! آنها وقتی می گفتند: «هدف



ما زدن پرچم لاله/الله در سراسر جهان» واقعاً به آن معتقد بودند. ما آمده ایم مرتب واقعیت ها را خلاصه کرده ایم و از اینها یک کاریکاتوری برای خودمان تصور کرده ایم و مدام فکر هم می کنیم که چقدر شبیه به اینها هستیم! و آنها هم متناسب به ما هستند. نه آقا! آنها هیچ نسبتی با ما ندارند! اگر آن واقعیتی را که آنها به آن معتقد بودند ما به آن معتقد بودیم درست می شد. رابطه ای که اینها با امامشان داشتند، با رهبری خودشان داشتند اصلاً آن رابطه امروز هست؟ ما رابطه مان با امام یا رهبری آنطور است واقعاً؟ اینکه دغدغه داشته باشیم رهبری یک کلمه حرف زد حتماً محقق شود؟!

آقا مثلاً می آید می گوید سال امام علی «ع»، می گوید مبارزه بی امان با فخر و فساد و تبعیض، همین بچه هایی که در این جمع نشسته اند هر کدام یک حرکت را بگویند که در این زمینه انجام داده اند؟ هشت ماه هم گذشته است. با حرف و ادعا و ظاهر سازی که چیزی درست نمی شود. این شبهات باید زدوده شود. شبهه یعنی چیزی که شبیه حق است. این شبهات عملی باید از بین بچه حزب اللهی ها زدوده شود. ما فقط شبیه شهدایم، فقط ادای شهدا را در آورده ایم، فقط ادای بسیجی بودن را خیلی از اوقات درمی آوریم، و ادا هیچ وقت جای حقیقت را نمی گیرد.

تأمل کنیم آن شهدایی که الگوهای ما هستند و قرار است ویژگی هایشان چه بود؟ با یکی از دوستان شهید آوینی می خواستیم مصاحبه بگیریم در مورد شهید آوینی، می گفت خب من چه بگویم، الان شش، هفت سال گذشته است، گفتم همان چیزهایی که به فکرت می رسد بگو! گفت: «آخر وقتی آوینی شهید شد یکدفعه دیدم یک عده علمهایی بلند شد که به! آوینی، آوینی شد چون نماز اول وقت می خواند و آوینی، آوینی شد چون همیشه با وضو بود. خیلی ها هستند که با وضو هستند، خیلی ها هستند که نماز اول وقت می خوانند، اما چرا آوینی نشدند؟» گفت: «آمدند اینها بر برجسته ترین ویژگیهای این آدم قرار دادند و سریع مصادره کردند به مطلوب خودشان. ما دیدیم

دیگر چه بگویم، فضا این طور شکل گرفت، در حالی که هنر آوینی این بود که بین عدالت خواهی و آرمان گرایی جهانی و بین آن معنویت ناب شیعی جمع کرد. معنویت شیعی، معنویت متصوفه نیست که دلشان خوش باشد که هرشب از خوف خدا غش می کنند.» الگوهای ما چگونه اند؟ بیائید تا خود امام. امام «ره»، عدالت و معنویتش دوش به دوش هم است. هم قله عدالت است

شرکت در غباررویی مساجد، غبار روبی مزار شهدا، شرکت در جشن نیکوکاری، شرکت در راهپیمایی ۲۲ بهمن، شرکت در مراسم ۱۳ آبان، شرکت در مراسم درختکاری، اجرای مراسم صبحگاهی، نمایشگاه کتاب و ... (!!)

هم قله معنویت. ما هر چه در آن یکی کم می آوریم، حوصله نداریم عدالت خواه باشیم، می ترسیم از ورود در میدان مبارزه با ظلم، می ترسیم از ورود به میدان امر به معروف و نهی از منکر، مدام می خواهیم از این طرفی جبران کنیم، می ریش را بلندتر کن، می مستحبات را بیشتر کن، می ادا و اطوارت را زیادتر کن، می صدتا اردوی جبهه را برو... که آن بُعد را بپوشاند! پس باید به این قصه جبهه ای نگاه کرد، اگر جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی گفتم دیگر نمی شود که همه نیروها یک کار را انجام بدهند، آنجا دیگر باید به صورت حلقه های مکمل کار کنند؛ چیزی که در بین بچه حزب اللهی ها کاملاً محو است و اصلاً وجود ندارد. ما اصلاً نمی شناسیم اجزای دیگر را که حالا با آنها ارتباط برقرار کنیم یا نکنیم. چرا؟! چون اصلاً نیازی نداریم به ارتباط برقرار کردن. برای یک زیارت عاشورا خواندن در یک مسجد که لازم نیست با صد نفر ارتباط برقرار کنی، ما با بسیجی های آن طرف کشور و آن طرف دنیا هم ارتباط برقرار کنیم؟! کار ما مشخص است، ما فقط بچه های خوبی باشیم، اهل معنویت باشیم و... دنیا هم به هر سمت دلش می خواهد پیش برود. مثلاً جهانی شدن اتفاق بیافتد، نظام سلطه جدید در جهان شکل بگیرد و ما هم عشق خودمان را بکنیم، حالا سالی یکی دوبار هم توی خیابانها مرگ بر آمریکا بگوییم یا نگوییم!

خدای فرهنگ، همان خدای اقتصاد است

آرمانخواهی و عدالت خواهی دوباره باید در جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی احیاء شود؛ یعنی همانقدر که من و شما در این جبهه نگران این هستیم که فلانی در پایگاه ما مثلاً شراب می خورد، نماز صبحش قضا می شود یا نماز نمی خواند، چه شوکی به ما وارد می شود؟ همانطور هم باید در واجبات اجتماعی باشد. یعنی وقتی گفتند فلانی اهل امر به معروف و نهی از منکر نیست، همان اتفاق باید بیافتد . اگر این اتفاق افتاد آن وقت می توانیم بگوییم ما مسلمانیم، انقلابی و حزب اللهی هستیم.

بالاخره اگر خدا هست، همان خدایی که گفته : «أقیموا الصلوه» همان خدا گفته است : «کونوا شهداء لله قوامین بالقسط» این همان خداست، دو تا که نیست؛ این هم می شود کفر که ما فقط خدایی را که گفته نماز خواندن خوب است را قبول داشته باشیم، اما آن خدایی که گفته تو وظیفه داری با ظلم مقابله کنی، آن خدا نه دیگر! توحید همین است یعنی خدای فرد همان خدای جامعه است خدای فرهنگ همان خدای اقتصاد است، همان خدایی که گفته خانم حجاب را رعایت کن همان خدا هم گفته یک درهم ربا فلان است . چطور رباخواری در این جامعه بی خیالش، اما اگر بگویند مثلاً یک نفر فلان گناه فردی را مرتکب شده «کن فیکون» می شود. باید میان ما اسلام امام «ره» زنده شود.

می بینی که کلی حرکت دارد انجام می شود در تضاد با انقلاب اسلامی در همین پایگاهها ! توسط ما ریش دارهای چفیه به گردن! آنهم با نیتهای خوب!

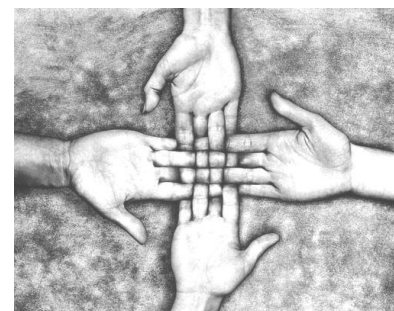
ما را دور زده اند!

در یک جلسه یکی دو ساعته با تحلیل جامعی داد ولی برادرها دور زده اند. بچه حزب اللهی ها را بعضی هایش از روی جهل و بعضی هایش از روی

حرکت ارتجاعی در ما حاکم شده است، ما را برگردانده اند به اسلام قبل از انقلاب ما باید برگردیم دوباره ببینیم انقلاب چه بوده امام که بوده؟ فرق اسلام ناب و انقلابی با اسلام غیرانقلابی چیست؟ این اتفاق که افتاد و آن وقت خودمان را تنها حس کردیم، مجبور می شویم که همدیگر را پیدا کنیم و دست نیاز به سوی همدیگر دراز کنیم . آن موقع «تعاونوا علی البر و التقوی» اتفاق می افتد و گر نه «ان الانسان لئمی خسر» یعنی تا آن «تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر» در ما بوجود نیاید، این ارتباط متقابل بین دهها هزار پایگاه فرهنگی که در کشور وجود دارد کماکان در خسران خواهد بود

نگاه باید جبهه ای باشد

اگر می خواهیم در یک پایگاه کوچک در روستای ابرقو هم فعالیت کنیم ابتدا باید یک نگاه جبهه ای به وضعیت نظام و انقلاب و جامعه داشته باشیم. کسی نمی تواند بگوید که آقا من چکار دارم به وضع جامعه ! من می خواهم کار فرهنگی ام را بکنم. همین یکی از مشکلاتمان است. شما بدون اینکه کوچکترین تحلیلی از مسائل جامعه و جهان داشته باشی می توانی کار فرهنگی بکنی ! چرا؟ چون یک کلش های مشخصی دارد. بعضی از نمونه هایش را نوشته ام این گزارشهایی است که برای یکی از شهرستانهای مختلف گزارش داده بودند که مثلاً ما چکار کرده ایم: شرکت در غبارروبی مساجد، غبار رویی مزار شهدا، شرکت در جشن نیکوکاری، شرکت در راهپیمایی ۲۲ بهمن، شرکت در مراسم ۱۳ آبان، شرکت در مراسم درختکاری، اجرای مراسم صبحگاهی، نمایشگاه کتاب و . . .



کار فرهنگی یعنی اینها ! من

شهر دیگر: تهیه و نصب روزنامه های دیواری، مراسم شبی با قرآن، آذین بندی واحدهای فلان، پخش سرود، برگزاری سخنرانی یکی از برادران، برگزاری مسابقه دو، اجرای جنگ شادی، مسابقه فوتبال گل کوچک، اجرای مراسم جشن فلان، برگزاری دعای توسل و . . .

همه شهرها همین طور مشابه بود ! پس ما باید نگاه جبهه ای داشته باشیم؛ مثلاً شما می خواهید متخصص بزرگسالان شوید ده سال درس بخوانید شمایی که می خواهید متخصص اطفال شوید یکسال درس بخوانید؛ نه فرقی نمی کند هر دو به یک مقدار باید درس بخوانند و زحمت بکشند . شما به عنوان مسؤ ول پایگاه یا مسؤ ول واحد فرهنگی نمی توانی بگویی که در همین حد برای ما کافی است، شما باید یک دیدگاه کلی نسبت به جامعه داشته باشی، بعد بر این اساس بگویی این نیرو را کجای جبهه بچینم.

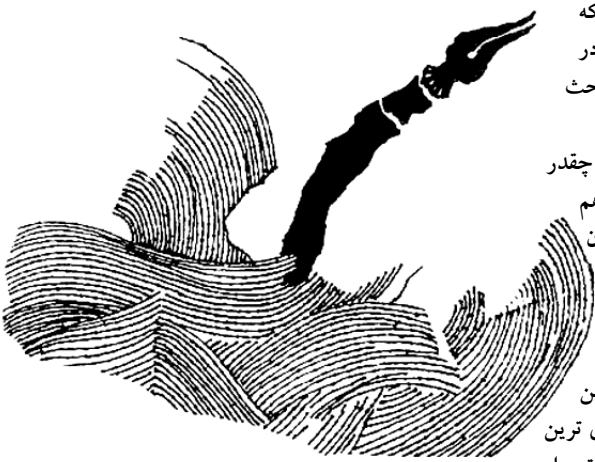
سه شاخصه در جبهه فرهنگی

اگر بخواهیم بحث را یک مقدار کاربردی تر بکنیم و به واقعیت نزدیکتر، شاید بتوان در این تقسیم بندی بیان کرد که ما سه شاخصه برای کار فرهنگی در نظر می گیریم: «تولید»، «توزیع» و «مصرف». اگر بهترین تولیدات را هم داشته باشیم ولی مصرف وجود نداشته باشد به درد نمی خورد، اگر ما مصرف فرهنگی داشته باشیم ولی تولید فرهنگی صورت نگیرد یا تولید وجود داشته باشد ولی به دست مصرف کننده نرسد و توزیع نشود، جواب

نمی دهد. یکی از کارهایی که ما باید بکنیم این است که ببینیم مرکز تولیدات فرهنگی ما کجاست؟ اینها همه در ذیل آن بحث اول معنا پیدا می کند یعنی بدون آن بحث اصلاً تولیدات فرهنگی معنای دیگر پیدا خواهد کرد. الان مد شده در هر پایگاهی یک مجله در می آورند. چقدر هم روی اینها سرمایه گذاری می شود! در بیان کار هم مفصل می توان روی آن مانور داد؛ ۴۰۰ نشریه مال فلان نهاد، ۵۰۰ نشریه مال فلان جا و . . . شمایی که این نشریه ضعیف را با این هزینه تولید می کنی و انتظار هم داری که مخاطبت بخواند، خودت چقدر قوی ترین مجله ای که توسط بچه حزب اللهی ها در این مملکت تولید می شود را می خوانی؟! قویترین و هنری ترین نشریات را نمی خوانی بعد انتظار داری مجله ضعیف تو را

بخوانند؟ بعضی وقتها لازم است بجای اینکه ما از نقطه صفر شروع کنیم برویم متصل بشویم به یک عده ای و نیروی آنها را افزایش دهیم . نمی خواهد من یک نشریه کشکی دربیآورم که آیا تأثیر بگذارد یا نگذارد. پایگاه ما به عهده بگیرد مثلاً مجله کمان را در مشهد توزیع کند . خیلی ها حتماً اسم این نشریه را بعد از صد شماره نشنیده اند، مجله کمان را چند نفر می شناسید؟ . . . یکی دو نفر!!

خب این نشریه حزب اللهی است، کی این نشریه را تولید می کند؟ آقای بهبودی و سرهنگی . کسانیکه رهبری در موردشان چه می گوید؟ می گوید: «درود بر بهبودی ها و سرهنگی ها» این جمله آقاست ؛ (در همین کتاب «کتاب و کتاب خوانی در آینه رهنمودهای مقام معظم رهبری»). خب این را اکثر شما بچه حزب اللهی های بزرگترین شهر کشور بعد از تهران نمی دانید! صد شماره هم تا حالا از آن چاپ شده است. همه مطالبش هم درباره دفاع مقدس است. این نمونه خیلی کوچک است، اینکه کلی مجلات تعطیل شد بخاطر عدم استقبال، بماند ! * «سوره» بهترین مثال است. سوره ای که آوینی چهار سال در نشریه سوره فعالیت می کرد و در هر شماره مقاله داشت، اوایل به عنوان



* این سخنرانی در سال ۷۹ انجام شده و امروز نشریه کمان نیز (در سال ۸۳) به دللی «عدم استقبال» تعطیل شده است!

نویسنده و بعد بعنوان سردبیر، کسی نمی شناختش کما اینکه هنوز هم خیلی ها نمی شناسندش به عنوان یک نویسنده و متفکر. چرا به عنوان یک آدم خوش تیپ فلان، بچه حزب اللهی ها می شناختندش، ولی اینکه این آدم چی گفته؟ چی نوشته، چه افکاری داشته؟ اصلاً!

پس در بحث «تولید - توزیع - مصرف» گفتیم، خیلی از تولیدات خوب فرهنگی الان در جبهه فرهنگی حزب ... دارد انجام می شود البته خیلی جای کار دارد و در خیلی از حوزه ها باید کار بشود نسبت به آن چیزی که باید و امکانش هست خیلی عقیم ولی همین چیزی که الان دارد تولید می شود چقدرش مصرف می شود؟ ولی آن طرف چه اتفاقی افتاده

زیرت عاشورا خودش هدف نیست، همان موقعی که امام حسین «ع» در مسلخ بود یک عده روی یک تپه نزدیک قتلگاه دست به دعا برداشته بودند که خدایا حسین «ع» را یاری کن!

جبهه ای است و این گرفته است. یک تیراژ سه هزار تا ده هزار تاست ولی

چرا؟ چون آنها اگر ده هزار نفر هستند اگر صد هزار نفر هستند همه شان نسبت به این قصه دغدغه دارند. یادم نمی رود، در همین مشهد در تاکسی نشسته بودم یکی از اولین فیلمهای ایرج قادری که از توقیف درآمد بود، در سینما اکران می شد. دو نفر که اصلاً از تیپهای روشنفکری هم نبودند (دو تالانت بودند) با هم می گفتند که راستی فیلم جدید ایرج را دیدی؟ گفت: نه! گفت باید برویم، گفت: شنیدم فیلمش خوب نیست. گفت این حرفها کدام است؟! ما باید برویم تا اینها بدانند فیلم ایرج فروش رفته است! دیدم این بچه لات، شعور فرهنگی اش از خیلی از مسؤولین درجه یک فرهنگی ما بیشتر است!

بهرتر است از آن طرف بگویم، بعضی از مسؤولین فرهنگی ما به شدت آدمهای بی شعوری هستند. شعور مدیریتی را عرض می کنم. خیلی از اینها واقعاً ممکن است در بحث فردی آدمهای خوبی هم باشند. شما می بینید بهترین فیلمها تولید می شود، مثلاً همین بچه های آسمان، دو سال پیش در مشهد پرسیدم کسی اسمش را نشنیده بود! الان اینجا چند نفر اسم بچه های آسمان را شنیده اند؟

رابطه امام و امت

ارتباط بسیجی ها و حزب اللهی های قبلی با امام چه بود و امروز ارتباط ما با ولی فقیه چیست؟ می گوئیم ما اهل کوفه نیستیم. اهل کوفه هم می گفتند ما اهل کوفه نیستیم؛ هجده هزار نامه نوشتند. آنها اولش اهل کوفه نبودند، خیلی هم ادعاشان می شد. «ای رهبر آزاده آماده ایم، آماده!» باید این شعار را برعکس کرد: ای رهبر آماده آزاده ایم آزاده.

آمادگی دو چیز می خواهد؛ یکسری چیزهایی را باید داشته باشی. آمادگی به این نیست که فقط سلاح دستت باشد! منتظر باشی تا محرم گردد! بلکه به این هم مربوط است که شما به یکسری از چیزها هم تعلق نداشته باشی. ما چسبیدیم به اینکه زندگی مان را بکنیم، صدایی بلند نشود، امنیت خاطرمان



هم به هم نریزد، معیشتان را هم بکنیم، با هیچکس هم درگیر نشویم و از صد نفر هم پروا داشته باشیم. آسه بو آسه بیا که گربه شاخت نزنه! کجا، آماده ایم آماده؟! پس چون جبهه ای وجود ندارد تولیدات فرهنگی روی هوا می ماند. بهترین فیلم تولید می شود، بهترین کتاب نوشته می شود، همچنین بهترین رمان، بهترین مجله منتشر می شود، روی هوا می ماند، چون آن کسی که در خط مقدم هست م ی گوید اصلاً ما مهمات نمی خواهیم! ما آمده ایم توی جبهه برای اینکه زیارت عاشورا بخوانیم! در حالیکه توی جبهه اگر زیارت عاشورا می خواندند، به چه خاطر ارزش داشت؟ همان زمان که یک عده داشتند توی جبهه زیارت عاشورا می خواندند پشت جبهه هم یک عده داشتند زیارت عاشورا می خواندند، گریه هم می کردند: آخرش هم امام را لعنت می کردند! این جلسات واقعاً بوده است. ضد انقلابهای مذهبی یا مذهبی های ضدانقلاب و غیرانقلابی. آن زیارت عاشورای بچه بسیجی ها به این خاطر ارزش داشت که بعدش عملیات بود، بعدش اثبات می کرد والا زیارت عاشورا که در طول تاریخ زیاد خوانده شده است.

من معتقدم اگر بچه حزب اللهی های ما نروند به طرف سینما، سینما می آید به طرف بچه حزب اللهی ها

در مجتمع های فرهنگی ما هم این زیارت عاشورا و این معنویت اگر در خدمت دین و اهداف اجتماعی دین بود، دینی است و گرنه ارزش آن به اندازه همان نماز جماعتی است که در سپاه شمر خوانده می شد. به همین سادگی و صراحت! گفتیم چرا نگاه ج بهای وجود ندارد؟ چون ما اهداف کلان اجتماعی نداریم. اصلاً به اسلام اجتماعی

معتقد نیستیم. نمی خواهیم برای جامعه یک ساختار جدید طرح بکنیم. نظام را به پیش ببریم. به همین جهت در همین موقعیت کوچک خودمان ساکن می شویم و می گویند: همین کارهای تکراری را انجام دهید! دیگر لازم نیست هر لحظه یک سلاح جدید برای ما بیاید. یک فیلم جدید، یک رمان جدید یک جمله جدید در مقابله با تهاجم، فقط ادعا می کنیم تهاجم فرهنگی. اگر تهاجم است پس این طرف هم لازم است آمادگی های ما بالا رود، در صورتیکه آمادگی همین امروزمان با آمادگی ده سال پیش چقدر فرق کرده است؟ هیچی! پایگاه ما ده سال پیش با یک شور بیشتری امسال با شور کمتر. چون تفکر، تفکر محافظه کاری است و اکتفا به آنچه داریم. تعبیری که «آقا» داشتند که محافظه کاری قتلگاه انقلاب است و ما انقلاب را به مسلخ بردیم

فقط حاضریم سر بدهیم!

پس تولید بلید حمایت بشود و این در صورتی است که نگاه ما نگاه جبهه ای باشد و اسلام ما اسلام اجتماعی و انقلابی باشد نه اسلام فردی. اگر این نگاه را داشته باشیم آن موقع می بینید که چگونه می شود کار کرد. ما باید مصرف فرهنگی حزب الله را بالا ببریم. شما می دیدید آن موقعی که روزنامه ها چاپ می شد، طرف می آمد نشاط می خرید، صبح امروز می خرید، خرداد می خرید و... شش تا روزنامه با هم می خرید!

تعدادشان هم کم بود ولی نگاه، نگاه جبهه ای بود، نگوید پولش را نداریم. امکانش را نداریم، این حرفها کشک است. از یکی از مخارجت بزن. از مخارج مفتی ات بزن. می خواستی برای بچه ات پفک بخری؟ نخر! برایش کتاب بخر! اصلاً از نان شبت بزن! نه! همه ما فقط و فقط یک راه در دفاع از انقلاب داریم؛ ما فقط حاضریم سر بدهیم برای انقلاب. کمتر از آن دیگر نه! خرج کنیم برای انقلاب؟ نه! جبهه فرهنگی را تقویت کنیم؟ نه! اصلاً چرا باید کاری بکنی که وضع به آنجا برسد که لازم باشد بروی خون بدهی؟! همین الان هر حزب اللهی ما پانصد تومان خرج مسائل فرهنگی اش بکند. اگر دوتا ناهار نخورد بعد می داند چه اتفاقی می افتد؟ یک میلیون که هستیم؟ یا نه؟ دویست سیصد هزار شهید داریم اگر فقط خانواده های آنها را حساب کنیم یک میلیون نفر می شویم. اگر هر ماه نفری

هزار تومان خرج بکند، می‌شود یک میلیارد تومان! اصلاً شما سازمان تبلیغات را تعطیل کن، صدا و سیما را تعطیل کن، اینها هیچ. اگر ماهی یک میلیارد تومان به جبهه فرهنگی حزب الله تزریق بشود که ما بنییم نویسنده حزب اللهی بعد از بیست سال نویسندگی هشتتس گرو نهش باشد و پیش زن و بچه اش شرمنده بشود آن وقت می‌دانید چه تحولی خواهد شد؟ من این موارد را دیدم که عرض می‌کنم. بهترین اثر هنری را تولید کن. این هم جوابی که بچه حزب اللهی‌ها به تو می‌دهند. ما الآن حضرات جناح مقابل را بهتر از خودشان می‌شناسیم! در جبهه

باید دوباره اهدافمان را تعریف کنیم، انگیزه‌هایمان و مبانی‌مان را دوباره تعریف کنیم تا این مبانی را هم خوب بتوانیم بکاربریم

هنری یا حتی فکری الآن به بنده بگویند حضرات را نام ببر: اکبر گنجی، علیرضا علوی تبار، حمیدرضا جلابی پور، ماشاءالله شمس الواعظین، سید ابراهیم نبوی، محمد قوچانی، عمادالدین باقی و... در جبهه هنری: بهرام بیضرائی، داریوش مهرجویی، عباس کیارستمی و... خیلی خوب حالا چتر نفر از حزب اللهی‌ها را هم اسم ببر! یعنی یک دوره همین مجلات حزب اللهی را ورق بزنید - بعضی که کار سیاسی می‌کنند - با کلی هنرمند و نویسند و روزنامه‌نگار و متفکر ضدانقلاب و ضد ولایت آشنا می‌شوید، این طرف را هم تحویل بگیرید، این طرف هم کم نیستند. اما مثلاً می‌بینی حداکثر یک حاتم‌کیا را می‌شناسند!

خب وقتی طرف می‌بیند که اگر یک فحش به انقلاب یا اسلام بدهد چهره جهانی می‌شود و تمام کشور اسمش را می‌برند، اما اگر بیست سال توی جبهه حزب الله بماند کسی اسمش را نمی‌برد، زن و بچه اش هم باید گرسنه بمانند...

شاه لخت است!

پس یکی از کارهایی که باید بکنیم این است که حلقه توزیع را باید درست کنیم و آن تولیدات فرهنگی حزب الله را بطور خلاصه در سه زمینه خیر، نظر، هنر اولاً شناسایی کنیم، ثانیاً برایش مصرف کننده جور کنی م در همین پایگاه، شما نگاه کنید: کتابهای تاریخ، موسیقی جهان، فرهنگ علوم آزمایشگاه، انقلاب اثر خانم هانا آرنه و... هست! ولی چند تا رمان از بچه حزب اللهی‌ها هست؟ چندتا صحیفه نور هست؟ چند تا حدیث ولایت هست؟ عکس از «آقا» هست؛ ریز و درشت در بهترین کیفیت! اما یک پیام آقا را شما بخواهید پیدا کنید همین الآن شما سخنرانی آقا درباره فقر و فساد و تبعیض را که شش ماه از آن گذشته بخواهید پیدا کنید باید عزا بگیرید: «پیام چیه، عکس را بچسب!» خب اینها یکسری بدبیهات است فقط یکی باید بلند شود بگوید: «شاه لخت است!»

ما می‌خواهیم همین ظواهر را حفظ کنیم. یک اسلام مناسکی و ظاهری. اما اینکه واقعیت اینها چه بوده که ما کاری با آن نداریم! بهترین مثال همین است که در پایگاه، فرهنگ علوم آزمایشگاهی هست اما چهارتا کتاب از شهید آوینی چی؟ هست؟

مقایسه حزب الله آماده با رهبر آزاده

حداقل اینکه مستقلاً کار کنیم، همین بودجه کمی که به ما می‌دهند خودمان خرج کنیم، کتاب بخیریم، بچه‌ها را ببریم سینما. من معتقدم اگر بچه حزب اللهی‌ها ما نروند به طرف سینما، سینما می‌آید به طرف بچه حزب اللهی‌ها. اگر امام جماعت بلند نشود بگوید بروید سینما فلان فیلم خوب را ببینید! سینما می‌آید سراغ امام جماعت، اصلاً یک چیز

عجیب و غریبی به حساب می‌آید اگر شما بروید به امام جماعت بگویید که حاج آقا این فیلم حزب اللهی آمده، شما مردم را تشویق بکنید بروند این فیلم را ببینند، العیاذ بالله...!

در مسجد، بیایم ترویج کنیم که مردم بروند سینما؟! همان بینشهای صد سال قبل! اما «آقا» (رهبری)

می‌گوید یک دوره فیلمهای چارلی چاپلین را بیاورند ببینم و بعد هم در سخنرانی‌شان راجع به سینما می‌گویند: بله در فیلم عصر جدید اینجوری بود در فیلم فلان آنجوری بود و... رهبری تمام رمانهای معروف جهان را خوانده‌اند، می‌خواهم بگویم یکی دیگر از شبهاتی که در میان ما وجود

واقعیتش این است که حرفهای بنده چه تأثیری می‌تواند داشته باشد؟ رهبری آمده در تربیون عمومی اعلام کرده، تأثیر نگذاشته!

دارد این است که فکر می‌کنیم خیلی ولایتی هستیم! در این کتاب (کتاب و کتابخوانی از دیدگاه مقام معظم رهبری) شخصیتشان مشخص است. می‌گویند: ویکتور هوگو یک حکیم است، کتاب بینوایان اینجوری است و آنجوری است، کتاب لئو تولستوی نه کتاب الکسن تولستوی، اینجوری است، رومن رولان در سایر کتابهایش هم بد عمل نکرده ولی کتاب گاندی‌اش به نظر من توصیف صحنه فلاتش خوب است و... اینها جملات «آقا» است نه جملات فلان روشنفکر. نه به عنوان اظهار فضل بلکه به عنوان یک ض‌رورت، چون رهبری حق ندارد وقتش را الکی هدر بدهد. وقتش مال خودش نیست که بگوید من عشقم کشیده، می‌خواهم کتاب بخوانم، بلکه به عنوان یک ضرورت می‌گوید که من باید اشراف داشته باشم روی فضای فرهنگی جهان! حالا بچه حزب اللهی‌های ما چطور عمل می‌کنند؟

آقا می‌فرمایند من هزار و پانصد رمان خارجی خوانده‌ام، ما چند تا خوانده ایم؟ اگر این را بد ندانیم خیلی روشنفکر حساب می‌شویم! هر چه بخواهیم بگوئیم. واقعیتش این است که حرفهای بنده چه تأثیری می‌تواند داشته باشد؟ رهبری آمده در تربیون عمومی اعلام کرده، تأثیر نگذاشته!

اتفاقی نخواهد افتاد...

جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی باید مبنایش روشن باشد. اگر مبنای این جبهه روشن نشود، خود جبهه از هم خواهد پاشید، و اصلاً جبهه‌ای شکل نخواهد گرفت. یعنی موقعی جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی شکل می‌گیرد که شما به یک اسلامی، و به یک انقلابی معتقد باشید. آن اسلام و انقلاب آمده است برای جامعه تعیین تکلیف بکند، نه صرفاً برای فرد. آمده است واجبات اجتماعی را در جامعه احیاء بکند، نه صرفاً واجبات فردی را. اگر این اتفاق بیافتد آن موقع شما مجبور هستید شکل حرکتتان را هم جوری تنظیم کنید که بتواند در خدمت آن هدف قرار بگیرد، و الا اگر هدفتان را فردی و شعائری و مناسکی تعریف کردید صرفاً اتفاقی بیش از آنکه تا حالا افتاده نخواهد افتاد. نکته بعدی در بحث جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی این است که جبهه باید فرماندهی اش مشخص باشد. جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی باید در رابطه بین امت و امام شکل بگیرد. یعنی چه؟ ببینید ما یک امام داریم، یک نظام داریم، یک امت داریم، رهبری صرفاً رهبر جمهوری اسلامی یا رهبر نظام نیست. یک عده آمده‌اند این کار را کرده‌اند که جلوی بچه حزب اللهی ایستاده‌اند یعنی حق نداری مستقیماً حرفهای رهبری را بشنوی من باید به تو بگ ویم چه چیزی را بشنوی و چه چیزی را نشنوی، می‌خواهند ارتباط رهبری را با حزب اللهی‌ها قطع کنند! رهبری دارد می‌گوید: فقر، فساد، تبعیض و من دارم می‌بینم تویی که داری خودت را منتسب به رهبری می‌کنی در عملکردت کوچکترین دغدغهای راجع به دغدغه رهبری نداری!